



## نقد و بررسی دیدگاه‌ها

### در زمینه وجوه برتری مردان بر زنان\*

علی نصیری

دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

محمد حسین نصیری

دانشجوی کارشناسی ارشد

#### چکیده:

با توجه به انعکاس گزاره‌هایی در متون دینی که در ظاهر آنها برتری مردان بر زنان مورد توجه قرار گرفته، شماری از صاحب‌نظران مسلمان، مردان را به یکی از سه وجه بر زنان برتر دانسته‌اند که عبارتند از: ۱- برتری ذاتی و کرامتی مردان بر زنان؛ ۲- برتری ذاتی مردان بر زنان، نه به معنای کرامت مردان؛ ۳- برتری جسمی مردان بر زنان. آنان برای اثبات دیدگاه خود به دلایل و شواهدی همچون دلایل وحیانی و شواهد تشریحی استناد کرده‌اند. نگارنده در این مقاله ضمن پذیرش برتری جسمی مردان بر زنان، سایر وجوه برتری را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

#### کلیدواژه‌ها:

حقوق زنان / برتری مردان / برتری کرامتی / قیومیت مردان بر زنان / نظام تکوین

## پیش‌گفتار

یکی از مباحث مهم در عرصه مطالعات مربوط به زنان، جایگاه زنان در نظام تکوین در مقایسه با مردان و بررسی مدعای برتری مردان بر زنان است. با ادعای برتری مردان بر زنان در نظام تکوین، از جایگاه اجتماعی و حقوقی زنان کاسته می‌شود. گاه چنین باورداشتی چنان به افراط می‌گراید که زنان تا سرحد نوکران حلقه به گوش مردان که باید تمام بار آنان را بر دوش گرفته و حتی جان خود را به پای مردان خود فدا کنند، تنزل می‌یابند.

نگاهی به تاریخ برخورد ملل مختلف با زنان و جایگاه اجتماعی آنان نشان می‌دهد که در بسیاری از جوامع، زنان بسان کالا داد و ستد می‌شده و مورد انواع سوء استفاده‌ها و از جمله سوء استفاده جنسی قرار می‌گرفته‌اند و به اجبار، به عقد نکاح کسی در می‌آمدند، و گاه در مراسمی خاص به عنوان هدیه قربانی می‌شده‌اند. این پدیده تلخ در میان اعراب جاهلی چنان ریشه دوانده بود که آنان همواره از داشتن دختر احساس ننگ می‌کردند و در برخی از قبایل، دختران را زنده به گور می‌کردند. قرآن کریم در آیه ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر/ ۹-۸)، این رفتار زشت آنان را نکوهش کرده است.

با طلوع خورشید اسلام و جایگاه بلندی که متون دینی برای زنان قایل شد، جلوی تبعیض‌ها و ستم‌های ناروا علیه زنان گرفته شد و زنان به حقوق از دست رفته خود دست یافتند. با این حال، وجود پاره‌ای از آیات قرآن نظیر آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾، آیه برابری شهادت دو زن در برابر یک مرد، و حکم نصف دانستن دیه زنان در مقایسه با دیه مردان، این تفکر را در میان شماری از صاحب‌نظران مسلمان تقویت کرد که لابد مردان به یکی از وجوه ترجیح نظیر ترجیح عقلانی، ترجیح تکوینی و... بر زنان برتری دارند.

به هر روی، حساسیت پرسش درباره درستی یا نادرستی مدعای برتری مردان بر زنان و نوع پاسخ به آن، تا به آن حد است که نوع نگاه اسلام به جایگاه تکوینی زنان و در پی آن، جایگاه تشریحی و حقوقی آنان را به تصویر می‌کشد. زیرا همه چالش‌ها و گفت‌وگوها درباره مسأله زنان، به اصل برابری ذاتی یا تفاوت ذاتی آنان



با مردان برمی‌گردد؛ به این معنا که اگر کسی برتری ذاتی و تکوینی مردان بر زنان را بپذیرد، ناگزیر باید زنان را در مرتبه فروتر از مردان در نظام تکوین و تشریح جای دهد و بالطبع باید به تمام لوازم کلامی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی آن تن دهد. چنانکه برابر دانستن زنان با مردان در نظام تکوین و عدم پذیرش برتری مردان بر زنان از نظر ذاتی و تکوینی، نتایج متناسب با خود را می‌طلبد که از جمله آنها، ضرورت تأویل آن دست از آموزه‌های دینی است که از ظاهر آنها، برتری تکوینی مردان بر زنان از نظر عقل و روح استفاده می‌شود. نگارنده در این مقاله با بازکاوی دیدگاه مفسران، به نقد تفکر برتری مطلق مردان بر زنان پرداخته است. بدین منظور نخست وجوه ادعایی برتری مردان بر زنان و دلایل هر یک از دیدگاه‌ها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

### وجوه ادعایی برتری مردان بر زنان

نگاهی به دیدگاه مفسران نشان می‌دهد که آنان بر اساس یکی از وجوه سه‌گانه، برتری مردان بر زنان را مورد تأکید قرار داده‌اند که عبارتند از: ۱- برتری ذاتی و کرامتی مردان بر زنان؛ ۲- برتری ذاتی مردان بر زنان، نه به معنای کرامت مردان؛ ۳- برتری جسمی مردان بر زنان. اینک به بررسی این سه دیدگاه می‌پردازیم.

#### ۱. برتری ذاتی و کرامتی مردان بر زنان

طرفداران این دیدگاه که گروه زیادی از مفسران را تشکیل می‌دهد، معتقدند:

- ۱- مردان در نظام تکوین و از نظر نوع آفرینش و نیز در نظام تشریح؛ یعنی احکامی که منحصرأً برای آنان پیش‌بینی شده، بر زنان ترجیح و برتری دارند. مقصود آنان از نظام تکوین، برتری عقلی، روحی و بدنی مردان بر زنان است.
- ۲- برتری ذاتی مردان بر زنان کرامتی از سوی خداوند برای آنان محسوب می‌گردد. این امر در آرای بیشتر مفسران به صورت آشکاری منعکس نشده است. اما از آنجا که آنان به صورت مطلق از فضیلت بخشی خداوند به مردان در برابر زنان سخن به میان آورده و انواع و اقسام برتری را برشمرده‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که مقصود آنان، برتری ذاتی از نوع کرامت الهی است.

این در حالی است که در تفاسیری همچون «المیزان»، در عین پذیرش برتری ذاتی مردان بر زنان، این نکته مورد توجه قرار گرفته که این برتری به اقتضای حیات این دنیایی تحقق یافته و به هیچ وجه به معنای کرامت ذاتی مردان بر زنان و برخورداری از مقام قرب و منزلت بیشتر نزد خداوند نیست.

برای روشن شدن بحث لازم است دیدگاه مفسران را مورد بررسی قرار دهیم. بدین منظور نخست اهم تفاسیر شیعه و سپس تفاسیر اهل سنت را با رعایت ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شیخ طوسی وجه برتری مردان بر زنان را عقل و رأی آنان می‌داند. (طوسی، ۱۸۹/۳) طبرسی برتری مردان بر زنان را از جهت علم، عقل، نیک‌رأیی و عزم می‌داند (طبرسی، مجمع البیان، ۶۹/۳). او در جوامع الجامع گفتار زمخشری که مردان را از جهات مختلف برتر از زنان معرفی کرده، به تلخیص و موافقانه نقل کرده است. (همو، جوامع الجامع، ۲۵۳/۱)

بر اساس گفتاری که در تفسیر روح الجنان در این باره آمده، مردان از چهار جهت بر زنان برتری دارند: ۱- عقل؛ ۲- دین و ایمان؛ ۳- امور معنوی، از این جهت خداوند پیامبری، امامت و خلافت را در میان آنان قرار نداد؛ ۴- محرومیت زنان از برخی احکام شرعی، نظیر محرومیت از جهاد یا محرومیت از امامت جمعه و جماعات، عدم امکان تعدد همسر، واگذاری طلاق به مردان. (رازی، ۳۴۸/۵)

پیداست برخی از مواردی که ابوالفتوح رازی برشمرده، مربوط به نشانه‌ها یا زمینه‌های برتری مردان بر زنان است، نه اصل برتری؛ نظیر عدم امکان انجام عبادت در ایام عادت زنان، یا برابری گواهی دو زن با یک مرد. به یقین مورد اشاره در سخن رازی می‌تواند ناظر به ایمان باشد.

از نظر ملا فتح الله کاشانی، برتری مردان بر زنان از پنج جهت دانسته شده است که عبارتند از: ۱- عقل. صفاتی همچون حسن تدبیر و وفور فهم به عقل برمی‌گردد؛ ۲- علم؛ ۳- جسم که از آن به مزید قوت در اعمال و عبادات تعبیر نموده است؛ ۴- تشریعاتی که ویژه مردان است؛ ۵- مقامات معنوی، نظیر برانگیخته شدن پیامبران از میان مردان. (کاشانی، ۱۸/۳)

در تفسیر کنز الدقایق در این باره چنین آمده است:

«به خاطر آنکه خداوند مردان را به خاطر کمال عقل، حسن تدبیر و فزونی قوت در انجام اعمال و طاعات، بر زنان ترجیح داده است.» (قمی مشهدی، ۳/۳۹۶)

گفتار فیض کاشانی نیز شبیه سخن پیشین است. آن گاه فیض روایتی را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که در آن، بر برتری مردان بر زنان تأکید شده است. (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱/۴۴۸)

در این روایت مردان از سه جهت بر زنان ترجیح داده شده‌اند:

- ۱- وجود مردان اصلی و وجود زنان تبعی است. از این جهت مردان به مثابه آب و زنان به مثابه زمین دانسته شده‌اند.
- ۲- زنان طفیل وجود مردانند و اگر مردان نبودند، زنان خلق نمی‌شدند.
- ۳- مردان از برخی جهات طبیعی و جسمی برتر از زنانند، نظیر آنکه زنان گرفتار قذارت حیض‌اند و به خاطر آن، گاه از انجام عبادت محروم می‌شوند، در حالی که این ابتلا در مردان وجود ندارد.<sup>۱</sup>

در تفسیر اصفی نیز نظیر این عبارت‌ها تکرار شده است. (همو، تفسیر اصفی، ۱/۲۰۷)

لاهیجی در این باره می‌گوید:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبَبَ زِيَادَتِي كَمَا دَاوَدَ اللَّهُ تَعَالَى بَعْضَهُمْ بَعْضًا إِيَّانَ رَا كَمَا مَرَدَانِدَ عَلَيَّ بَعْضٍ بِرِ دِيْغَرِ كَمَا زَنَانِدَ، بِه قُوْتِ بَدَنِ وَ كَمَالِ عَقْلِ وَ حَسَنِ تَدْبِيْرِ وَ اِخْتِصَاصِ نُبُوْتِ وَ اِمَامَتِ وَ وِلَايَتِ وَ اِقَامَتِ شَعَائِرِ اِسْلَامِ وَ جِهَادِ وَ زِيَادَتِي نَصِيْبِ دَر مِيْرَاثِ وَ اِيْن فَضْلِ مَوْهِيْتِي اِسْت.» (شريف لاهيجي، ۱/۴۶۹)

وجوه برتری مردان بر زنان از نگاه لاهیجی عبارت است از: ۱- عقل؛ ۲- مقامات معنوی؛ ۳- احکام خاص مردان.

سبزواری معتقد است برتری مردان بر زنان از جهت علم، عقل، شجاعت و قدرت بدنی است. (سبزواری، ۸۹/)

گنابادی نیز وجه برتری مردان بر زنان را از دو جهت ذاتی و عرضی دانسته و برتری ذاتی مردان بر زنان را از جهات جثه و توان بدنی، قدرت ادراک، حسن تدبیر و کمال عقل دانسته است. (گنابادی، ۲/۱۴)

محمد جواد مغنیه معتقد است که مرد و زن دو رکن حیاتی هستند که حیات بدون آنها سامان نمی‌گیرد، و خود این امر نشانگر ضرورت وجود تفاوت میان آنهاست، زیرا اگر آنان از هر جهت با هم برابر بودند، هر یک می‌توانستند جای دیگری بنشینند و دیگر نیازی به دو جنس زن و مرد وجود نداشت. از سوی دیگر، وجود تفاوت تکوینی در مردان و زنان به معنای آن است که باید در نظام تشریح نیز میان آنان تفاوت وجود داشته باشد. او تأکید می‌کند که حتی مدافعان برابری حقوق زن و مرد می‌پذیرند که مثلاً کار حمل و شیردادن مختص زنان است، نه مردان. (مغنیه، ۳۱۵/۲)

مغنیه در تفسیر فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» تأکید می‌کند که مردان از نظر بدنی و عقلی بر زنان برتری دارند. او معتقد است که کارهای بزرگ در اموری همچون علم، دین، فلسفه و سیاست در دست مردان است نه زنان، و اگر در جایی کار در دست زنان است، به صورت شاذ و نادر است که نمی‌توان بر آن تکیه کرد. ولی به عکس، زنان بیشتر در فکر آراستن خود و نشان دادن زیبایی‌های زنانه خود هستند تا مردان را مجذوب خود سازند. (همان، ۳۱۶)

از سوی دیگر، وقتی مسؤلیت هزینه‌های زن را خداوند به مردان داده است، خود این امر برهانی دیگر بر فضیلت مردان بر زنان است. (همان)

بلاغی می‌گوید:

«چنانکه پیداست، مردان از نظر قدرت درک و کمال خلقت و اخلاق بر زنان برتری دارند. حتی عالمان تشریح به استناد آنچه که بر اساس تکرار و تجربه دریافته‌اند، اتفاق نظر دارند که در تمام ادوار تاریخ، مغز و قلب مرد از مغز و قلب زن بزرگ‌تر بوده است.» (بلاغی، ۱۰۵/۲)

از این عبارت دو نکته قابل استفاده است:

۱. مردان از جهات زیر بر زنان برتری دارند: اول: قوت درک مردان بیش از زنان است. دوم: خلقت مردان کامل‌تر از خلقت زنان است. سوم: مردان در حوزه اخلاق برتر از زنانند.
۲. در علم تشریح اثبات شده که مغز و قلب مردان بزرگ‌تر از مغز و قلب زنان است و این امر در همه ادوار چنین بوده است.



بلاغی تفاوت تکوینی میان مردان و زنان را منطبق با حکمت و مصلحت می‌داند. (همان)

در میان تفاسیر اهل سنت، زمخشری درباره وجه فضیلت مردان بر زنان چنین آورده است:

«درباره وجوه برتری مردان بر زنان وجوهی گفته شده است: عقل، محتاط بودن، عزم، قدرت بدنی، توان کتابت در بیشتر اوقات، اسب سواری، تیر اندازی. نیز پیامبران و عالمان از میان مردانند و امامت کبیر و صغیر، جهاد، اذان، سخنرانی، اعتکاف، تکبیرهای ایام تشریق از نگاه ابوحنیفه، شهادت در حدود، قصاص، فزونی سهم در ارث، تعصیب در میراث، حماله، قسامه، ولایت در نکاح، طلاق و طلاق رجعی، تعدد همسران، انتساب فرزندان از اختصاصات مردان است، چنانکه محاسن و عمامه از آن مردان است.» (زمخشری، ۱/۵۰۵)

بر اساس این عبارت که زمخشری آن را موافقانه نقل کرده، مردان از جهات جسمی، روحی، معنوی، تشریحی و اجتماعی بر زنان ترجیح دارند.

سمرقندی در تحلیل علت برتری روحی و جسمی مردان بر زنان بر این نکته اشاره دارد که در طبیعت مردان، حرارت و خشکی غلبه دارد، از این جهت قوت و شدت در مردان بیشتر است. در حالی که در طبیعت زنان، رطوبت و سردی غالب است و از این جهت، نرمی و ضعف در زنان مشهودتر است. (سمرقندی، ۱/۳۲۵)

از نظر بغوی، برتری مردان بر زنان از جهت عقل، دین، مقامات معنوی و تشریحات خاص مردان است. (بغوی، ۱/۴۲۲)

بر اساس گفتاری که نسفی در تفسیر خود آورده و شبیه گفتار زمخشری است، وجوه برتری مردان بر زنان عبارت است از: ۱- عقل؛ ۲- روح، زیرا ویژگی‌هایی همچون عزم و حزم به روح برمی‌گردد؛ ۳- تشریحات خاص مردان؛ ۴- برتری اجتماعی همچون اختصاص عمامه به مردان. (نسفی، ۱/۲۲۰)

بیضاوی همان وجوهی را که در سایر تفاسیر آمده، برشمرده است و شوکانی به اختصار، وجه برتری مردان بر زنان را وجود خلافت و امارت در میان مردان می‌داند. (شوکانی، ۱/۴۶۰)

آلوسی برتری مردان بر زنان را از دو جهت عقل و دین می‌داند و سایر مواردی را که به عنوان برتری تلقی می‌شود، ناشی از این دو نوع برتری معرفی کرده است. (آلوسی، ۱/۶۶۰)

از گفتاری که ابن عاشور در این باره آورده (ابن عاشور، ۴/۱۱۴)، سه نکته قابل استفاده است:

۱- خداوند برای اثبات حکمت قیمومت مردان بر زنان، از دو دلیل برهانی و خطابی استفاده کرده است. مقصود از دلیل برهانی، برتری ذاتی و جبلی مردان بر زنان است که نیاز زنان به مردان برای حفظ و حراست را ضروری ساخته است. و دلیل خطابی، واگذاری مسؤولیت مالی زنان به مردان است. از نظر ابن عاشور، این امر از قدیم الایام میان مردم اقوام و ملل رویه‌ای شناخته شده بوده و خداوند با توجه به چنین پیشینه‌ای، از آن به عنوان دلیلی بر قیمومت مردان بر زنان بهره جسته است.

۲- ابن عاشور معتقد است که به‌خاطر شناخته شده بودن دلیل خطابی، در آیه مورد بحث از دو تعبیر استفاده شده است: نخست آنکه فرمود: «بِمَا أَنْفَقُوا» و از ساختار صیغه ماضی استفاده کرد. گویا خداوند می‌خواهد بفرماید خرجی دادن زنان از سوی مردان، از گذشته امری شناخته شده و رایج بوده است. دوم آنکه فرمود: «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» و اموال را به مردان نسبت داد تا نشان دهد که اموال در حقیقت در اختیار مردان است.

۳- او معتقد است که در دنیای امروز گرچه شکل اکتساب مردان فرق کرده و گاه نیز زنان به صورت محدود به کار اقتصادی می‌پردازند، اما همچنان کار اقتصادی در دست مردان است و این قانون فرو نپاشیده است.

در بین مفسران اهل سنت، فخر رازی با تفصیل بیشتر در این باره سخن گفته و وجوه برتری مردان بر زنان را با دسته‌بندی ارایه کرده است (فخررازی، ۱۰/۸۸). فخر رازی برتری مردان بر زنان را از دو جهت حقیقی و تشریحی می‌داند. مقصود او از برتری حقیقی، همان برتری ذاتی و جبلی است که در گفتار دیگر مفسران آمده است. و برتری حقیقی مردان بر زنان نیز بازگشت به دو صفت برتری علمی و جسمی دارد. از نظر رازی، تمام مواردی که به عنوان برتری مردان بر زنان برشمرده





می‌شود، به این دو نوع برتری حقیقی یا تشریحی مردان بر زنان ناظر است.

## ۲. برتری ذاتی مردان بر زنان و نه به معنای کرامت مردان

علامه طباطبایی در مواردی از تفسیر المیزان درباره وجه برتری مردان بر زنان اظهار نظر کرده است. از نظر ایشان، برتری مردان بر زنان از جهت تعقل است و این امر متأثر از اقتضای زندگی است که لزوماً کرامتی را برای مردان پدید نمی‌آورد. علامه در این باره چنین می‌گوید:

«مراد از برتری مردان بر زنان فزونی در تعقل است. زیرا حیات مردان حیات بر مبنای تعقل، و حیات زنان حیات بر مبنای احساسات و عواطف است.»  
(طباطبایی، ۴/۳۴۳)

بر این اساس، علامه برتری مردان بر زنان را به فزونی تعقل مردان می‌داند و بر این باور است که حیات مردان مبتنی بر تعقل، و حیات زنان مبتنی بر احساس و عاطفه است. از سویی دیگر، وی این تقسیم را منطبق با حکمت تدبیر جهان می‌داند که بر اساس آن، دوسوم تدبیر به عقل و یک‌سوم به عاطفه داده شده است. (همان، ۲۱۵)

ایشان معتقد است که بر همین اساس سهم مردان و زنان از ارث و چگونگی پرداخت نفقه متفاوت است. از نظر ایشان گرچه مرد مالک دوسوم ثروت دنیا و زن مالک یک‌سوم این ثروت است، در مقابل، دوسوم مصرف این ثروت از آن زنان، و یک‌سوم مصرف از آن مردان است.

علامه معتقد است که مقصود از برتری مردان بر زنان، برتری جسمی و برخوردارگی از غلظت و خشونت نیست؛ زیرا اگر مردان از این جهت دارای برتری بر زنانند، در مقابل، زنان از جهت برخوردارگی از عواطف و احساسات لطیف از مردان برترند و در نتیجه، در نسبت سنجی با مردان برابر خواهند بود.

ایشان در مبحثی با عنوان «کلام فی معنی قیمومة الرجال علی النساء»، مجدداً بر این نکته پای فشرده است که قرآن جانب عقل سلیم را بر عواطف و احساسات ترجیح داده است و در عین حال، به اهمیت احساسات لطیف و زیبا که در سایه آن، فرد تربیت یافته و بنیان اجتماع سامان می‌گیرد، غفلت نکرده است. (همان، ۳۴۷)

علامه معتقد است بر اساس این سخن خداوند، به‌خاطر برتری عقل و غلبه آن بر احساسات و عواطف که در مردان وجود دارد، مسؤولیت‌های اجتماعی همچون حکومت و قضاوت را به مردان سپرده است. آن گاه برای تأیید این نظریه از سنت نبوی شاهد آورده است. در نتیجه هر جا که حضور و دخالت زنان همراه با عواطف و احساسات نیست، به زن اجازه حضور در اجتماع و به دست گرفتن زمام این دست از کارها را داده است. (همان)

آن گاه علامه به نقل از الدر المثور سیوطی، روایتی را نقل می‌کند که در آن، نیک شوهرداری زنان برابر با همه امتیازات مرد دانسته شده است. (همان، ۳۵۰/)

علامه از مجموع مباحث روایی، این نتایج را به‌دست آورده است:

۱- روش مورد رضایت الهی درباره زنان آن است که زنان به تدبیر امور منزل و تربیت فرزندان مشغول باشند و جز در موارد نیاز، کمتر وارد اجتماع شده و با مردان اختلاط پیدا کنند. و اینکه امروزه در اثر ابتدال در غرب به زن آزادی داده شده، در حقیقت زمینه نابودی اخلاق و تباهی حیات اجتماعی را فراهم کرده‌اند.

۲- سنت اسلامی مبتنی بر آن است که زنان نباید در اموری همچون جهاد و قضاوت دخالت کنند.

۳- اسلام محرومیت زنان از فضایل اموری همچون جهاد را با اموری دیگر همچون نیک همسرداری جبران کرده است. چنانکه پیامبر ﷺ فرمود: «جهاد المرأة حسن التبعل». (کلینی، ۵۰۷/۵)

علامه در جایی دیگر متذکر نکته مهم دیگری درباره فضیلت مردان بر زنان شده است و آن این است که از نظر ایشان، برتری مردان بر زنان مبتنی بر اصل ضرورت‌ها و مقتضیات این دنیایی است و به‌معنای وجود کرامت و فضیلت نزد خداوند نیست، به این معنا که از برتری مردان بر زنان به دست نمی‌آید که مردان نزد خداوند دارای مقام و منزلت برتری نسبت به زنانند. در یک جمله ایشان می‌گویند بر اساس آیه مورد بحث، مردان دارای فضیلت به‌معنای فزونی‌اند، نه فضیلت به معنای کرامت؛ زیرا فضیلت از نوع کرامت تنها در سایه تقوا حاصل می‌شود. (طباطبایی، ۲۱۷/۴)



بر اساس این نظریه، مردان افزون بر قوای بدنی، از نظر روحی و عقلی نیز بر زنان برتری داده شده‌اند، اما با این حال، این امر دلیل بر برتری و کرامت افزون‌تر آنان نزد خداوند نمی‌شود. به این معنا که کرامت عند اللهی مبتنی بر اصل عدالت و مقایسه میان داده‌ها و آورده‌هاست. اگر خداوند به مردان برتری عقلی یا روحی داده، از آنجا که این برتری اکتسابی نبوده و برتری موهبتی تلقی می‌شود، به میزان این برتری، مسؤلیت مردان در مقایسه با زنان بیشتر می‌شود. درست نظیر آنکه خداوند تأکید می‌کند همراهی زنان پیامبر با آن حضرت که موهبتی الهی است، مسؤلیت آنان را در مقایسه با سایر زنان دوچندان می‌سازد.

در میان تفاسیری که مورد بررسی قرار گرفت، افزون بر المیزان، نویسنده تفسیر الفرقان نیز به این نکته توجه نموده است. (صادقی تهرانی، ۱/۷)

از گفتاری که وی در این باره آورده، دو نکته قابل استفاده است:

۱- برتری مردان بر زنان بنا به اقتضای مصالح فردی و اجتماعی و از روی حکمت بوده، نه از روی صدفه و اتفاق.

۲- از آنجا که تفضیل مردان بر زنان موهبتی و از سوی خداوند است، مستلزم فضیلت ذاتی و افزونی کرامت مردان بر زنان نزد خداوند نمی‌باشد و از این جهت، مسؤلیت مردان در مقایسه با زنان به تناسب آن برتری افزایش می‌یابد.

تفسیر نمونه نیز همصدا با بسیاری از تفاسیر فریقین، برتری مردان بر زنان را از جهت روحی و جسمی دانسته است. در این تفسیر در این باره چنین می‌خوانیم:

«این موقعیت به خاطر وجود خصوصیتی در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است). و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند، و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید.» (مکارم شیرازی، ۳/۳۷۰)

تفسیر نمونه پرداخت نفقه زن از سوی مرد را علت دوم قیمومت مردان بر زنان می‌داند. البته این تفسیر می‌پذیرد که گاه زنانی یافت می‌شوند که از جهات فوق برتر از

مردانند، اما از آنجا که این امر شاذ و نادر است و قانون بر موارد نادر تکیه نمی‌کند، از این‌رو در اسلام مبنای برتری قرار نگرفته است. (همان)

این تفسیر همصدا با تفسیر المیزان، در عین آنکه برتری مردان از نظر جسم و روح را مورد تأکید قرار داده، واگذاری قیمومت زنان به مردان را دلیلی بر برتری شخصیت انسانی آنان نمی‌داند. (همان، ۳۷۱/)

در برابر دیدگاه‌های پیشین که بر برتری مردان به‌ویژه از نظر روحی و عقلی بر زنان تأکید داشت، علامه فضل‌الله اساس برتری مردان بر زنان را مخدوش می‌داند و معتقد است که این برتری با نگرستن به توان مشهود زنان قابل اثبات نیست، بلکه عکس آن قابل اثبات است. به این معنا که زنان در عموم کارهایی که به آنان واگذار شده، بسان مردان موفق بوده‌اند.

بر این اساس، اعلام برتری مردان بر زنان از باب برتری ذاتی مردان بر زنان نیست، بلکه از آن جهت است که در زنان به صورت عارضی، عواطف و احساسات غلبه دارد و این امر نمی‌گذارد که زنان درباره حوادث و رخدادها و امور اجتماعی به درستی داوری کنند. چنانکه به همین جهت در شهادت بر رخدادها، شهادت دو زن برابر با یک مرد دانسته شده است.

علامه فضل‌الله ادعای برتری مردان بر زنان را مخدوش دانسته و از این‌رو، او غلبه عارضی عواطف بر زنان را علت برتری مردان بر زنان می‌داند. (فضل‌الله، ۲۳۶/۷)

تفاوت این دیدگاه با دیدگاه علامه طباطبایی از آن جهت است که علامه، غلبه عواطف و احساسات در زنان را امری ذاتی و طبیعی آنان می‌داند، اما فضل‌الله آن را امری عارضی می‌داند که البته خداوند در نهاد زن‌ها گذاشته است.

### ۳. برتری جسمی مردان بر زنان

در میان مفسران، عاملی در تفسیر خود برتری مردان بر زنان را از جهت طبیعی و جسمی می‌داند که مرد از رهگذر این برتری جسمی می‌تواند بار نفقه همسر خود را بر دوش کشد. به عبارت روشن‌تر، گویا دو جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» در طول یکدیگر، وجه قیمومت مردان بر زنان را بیان می‌کند و آن اینکه چون خداوند به مردان برتری جسمی نسبت به زنان داده و از این جهت آنان باید

بار هزینه خانواده را بر دوش گیرند، قیمومت زنان به مردان داده شده است. با این بیان، در حقیقت این دو جمله بیانگر یک دلیل است، نه دو دلیل. سخن عاملی چنین است:

«جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ» اختلاف طبیعی بین زن و مرد را یادآوری کرده است که چون ساختمان مرد به واسطه آمادگی برای انجام سختی‌های زندگی، برتری دارد بر اسکلت زن که بسیار کم و ناقص می‌تواند کارهای سنگین زندگانی را تحمل کند؛ به همین جهت موظف است از آنچه فراهم می‌کند، با زن شریک شود و از سرمایه خود به او بدهد و همین است معنای «قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». و در این جمله هیچ حق برتری و تفوق و امتیازی برای مرد تصدیق نشده است، به جز همان باربری مشقات زندگی.» (عاملی، ۲/۳۹۶)

جمله اخیر این مفسر کاملاً صراحت دارد که او برتری زنان از جهات دیگر همچون برتری عقلی، علمی، معنوی و... را نپذیرفته است.

### نتیجه بررسی دیدگاه مفسران در برتری ذاتی مردان بر زنان

با بررسی تفصیلی آرای مفسران، با سه دیدگاه رایج درباره برتری مردان بر زنان آشنا شدیم. این سه دیدگاه دارای یک نقطه اشتراک اصلی‌اند و آن اینکه مردان بر زنان برتری دارند؛ هر چند این برتری از ناحیه خداوند به آنان داده شده و آنان خود از روی اختیار و اراده آن را اختیار نکرده‌اند.

با این حال میان این سه دیدگاه تفاوت‌هایی وجود دارد. به این معنا که در برابر دو دیدگاه نخست، دیدگاه سوم برتری مردان بر زنان را منحصر در توان جسمی می‌داند، و دیدگاه دوم به رغم پذیرش اصل برتری مردان بر زنان، این نوع برتری موهبتی را دلیل بر کرامت و منزلت برتر مردان نمی‌داند.

از سویی دیگر، با نگاه به گفتاری که از مفسران در تبیین برتری ذاتی مردان بر زنان ذکر کردیم، به دست می‌آید که از نظر این دست از صاحب‌نظران، مردان از هشت جهت بر زنان ترجیح دارند که عبارتند از:

- ۱- برتری روحی؛ صفاتی همچون حزم و عزم ناظر به این نوع از برتری است.
- ۲- برتری معنوی؛ اینکه پیامبران و علما از میان مردان انتخاب می‌شود و امامت کبری، یعنی امامت و پیشوایی امت یا همان حاکمیت اسلامی، و امامت صغری، یعنی امامت در

نماز جماعت به زنان داده نمی‌شود، حکایت از برتری معنوی مردان بر زنان دارد.

۳- برتری عقلی؛ چنانکه در بررسی گفتار مفسران دانسته شد، تقریباً همه آنان مردان را از نظر قدرت عقل و تعقل برتر از زنان دانسته‌اند.

۴- برتری علمی؛ عموم مفسران بر این نکته تأکید کرده‌اند که علم و دانش مردان بر زنان برتری دارد و شاهد آن، ظهور دانشمندان کمتر در میان زنان است.

۵- برتری دینی؛ برخی از مفسران مرتبه یقین و ایمان مردان را برتر از مرتبه زنان دانسته‌اند. این امر ناظر به برتری مردان بر زنان در حوزه ایمان و دینداری است.

۶- برتری تشریحی؛ یعنی در نظام تشریحی اسلام، برخی از امتیازات به زنان داده نشده است که خود حکایت از برتری مردان بر زنان دارد. بر این اساس، احکامی همچون جهاد، اذان، خطابه در نماز جمعه و عیدین، اعتکاف، تکبیرهای ایام تشریق بنا به نظریه ابوحنیفه، شهادت در حدود و قصاص از زنان برداشته شده و آنان از فزونی سهم ارث، حق تعصیب در میراث، ولایت در ازدواج و طلاق و تعدد همسر محروم شده‌اند.

۷- برتری اجتماعی؛ مردان از آن جهت که خداوند به آنان محاسن داده! و می‌توانند عمامه بگذارند! بر زنان ترجیح دارند.

۸- برتری جسمی؛ چنانکه مشهود است، برتری جسمی مردان بر زنان که به طبیعت و جبلت آنان ناظر است، مورد اتفاق مفسران است. صفاتی همچون قوت (توان جسمی)، فروسیت (سوارکاری)، رمی (تیراندازی) و کتابت (احتمالاً مقصود سرعت نگارش و استنساخ است)، ناظر به برتری جسمی مردان بر زنان است.

### دلایل ارایه شده در دیدگاه مفسران مبنی بر برتری مردان بر زنان

از بازخوانی دیدگاه مفسران درباره وجوه برتری مردان بر زنان می‌توان نتیجه گرفت که آنان برای اثبات مدعای خود، به دلایل و شواهدی استناد کرده‌اند که عبارتند از:

۱- دلایل وحیانی؛ چنانکه در گفتار عموم مفسران مشهود است، آنان از آیه مورد بحث که در آن از فضیلت دهی مردان بر زنان از سوی خداوند تأکید شده، و نیز از روایات مختلفی که در آنها از نقصان عقول زنان سخن به میان آمده، برای اثبات برتری مردان بر زنان بهره جسته‌اند.



۲- شواهد تاریخی؛ اینکه عموم مفسران می‌گویند هیچ پیامبر، امام یا وصی‌ای از میان زنان انتخاب نشده است، در حقیقت به معنای استناد به پدیده تاریخی برای اثبات مدعاست.

۳- دلایل تشریحی؛ عموم مفسران اختصاص شماری از احکام تشریحی به مردان را دلیل برتری روحی و عقلی ایشان بر زنان دانسته‌اند، به این معنا که می‌گویند وقتی زنان از تصدی برخی مناصب مهم اجتماعی منع شده‌اند، یا حق طلاق و حضانت به مردان داده شده، این امر دلیلی بر برتری مردان بر آنان است.

۴- دلایل علمی؛ برخی از مفسران کوشیده‌اند با استناد به تحلیل‌های علمی، برتری روحی و جسمی مردان بر زنان را اثبات کنند. البته این امر به صورت بسیار ضعیفی در تفاسیر منعکس شده است. ادعای غلبه حرارت و خشکی در مردان و غلبه رطوبت و سردی در زنان ناظر به دستاوردهای علمی مربوط به فیزیولوژی بدن مردان و زنان است که می‌تواند در چند و چون روان آنان مؤثر باشد. نیز وقتی بلاغی مدعی است که مغز و قلب مردان بزرگ‌تر از زنان است، در حقیقت به دلیل علمی استناد کرده است.

۵- شواهد تجربی؛ چنانکه در گفتار ابن عاشور و تفسیر احسن الحدیث منعکس شد، آنان از شیوه برخورد با زنان در میان جهانیان برای اثبات برتری مردان بر زنان بهره جسته‌اند. به این معنا که می‌گویند با نگاهی در نوع برخورد عملی جهانیان با زنان به دست می‌آید که آنان پیش‌انگاره برتری مردان بر زنان را پذیرفته‌اند.

۶- شواهد اجتماعی؛ چنانکه اشاره شد، مقصود ادعای برخی از مفسران همچون زمخشری است که مدعی است مردان به خاطر داشتن محاسن و عمامه بر زنان برتری دارند!

### نقد ادله برتری روحی و عقلی مردان بر زنان

اینک مناسب است با نقد و تحلیل این آراء، رأی خود را در این باره تبیین نماییم. نخست باید دانست که برتری جسمی مردان بر زنان که در دیدگاه سوم مورد تأکید قرار گرفت، از نظر ما امری مسلم و پذیرفته شده است. علم و تجربه به خوبی آن را اثبات می‌کند و اثبات آن هزینه زیادی را نمی‌طلبد.

اگر ما با عاملی همصدا شده و برتری مردان بر زنان را تنها در برتری جسمی بدانیم، افزون بر آنکه ظاهر آیه مورد بحث و فقره «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» مورد توجه قرار گرفته و مرتکب تأویل و خلاف ظاهر نشده‌ایم، تمام

محذوراتی که احیاناً بر پذیرش برتری عقلی و معنوی مردان بر زنان مترتب می‌گردد، مرتفع می‌شود. ازاین‌رو منطقی بحث ایجاب می‌کند که نقطه توجه خود را به دو دیدگاه اول و دوم معطوف سازیم که افزون بر برتری جسمی، بر برتری عقلی و روحی مردان بر زنان پای می‌فشارد.

چنانکه در تحلیل آرای مفسران آوردیم، آنان مردان را از هشت جهت بر زنان ترجیح داده‌اند. در میان این وجوه، وجه هشتم ناظر به برتری جسمانی مردان بر زنان است که ما بر آن مهر تأیید می‌زنیم و درباره آن سخنی نداریم. اما سایر وجوه ترجیحی که آنان ادعا کرده‌اند، از جهات زیر قابل مناقشه و نقد است.

### نقد دلیل اول (ادله و حیانی)

چنانکه اشاره کردیم، مقصود از ادله و حیانی، آیاتی از قرآن از جمله آیه مورد بحث و روایاتی از معصومان است که در آنها، برتری مردان بر زنان مورد تأکید قرار گرفته است. چنانکه از بررسی آرای مفسران دانسته شد، شماری از آنان از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» به عنوان دلیلی بر برتری مردان بر زنان بهره جسته‌اند و از آن به عنوان دلیل موهبتی یاد کرده‌اند و در کنار آن، با استناد به فقره «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، مردان را به خاطر دادن نفقه به زنان، برتر از آنان معرفی کرده و آن را برتری کسبی نام نهاده‌اند.

در اینکه در این آیه برتری مردان بر زنان مورد تأکید قرار گرفته، جای بحث و گفت‌وگو نیست، اما سخن در وجه این برتری است. ممکن است کسی بر اساس نظر عاملی، این برتری را منحصر در برتری جسمی بداند، در این صورت دیگر نمی‌توان از این آیه برتری روحی و عقلی مردان بر زنان را اثبات کرد. و اگر قرار باشد در بازکاوی محدوده دلالت آیه مورد بحث بر برتری مردان بر زنان از خود این آیه استدلال شود، به‌معنای مصادره به مطلوب خواهد بود؛ یعنی بدان معناست که ما مدعا را عین دلیل قرار داده‌ایم.

در برابر، برخی دیگر از مفسران همچون ابوالفتوح رازی، با استناد به عبارت ﴿فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ﴾ (بقره/۲۸۲) که در آن شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد دانسته شده، برتری عقلانی مردان بر زنان را مورد تأکید قرار داده‌اند.





باری، عموماً کسانی که مدعی برتری عقلانی مردان بر زنانند، از آیه ﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره/۲۸۲) بهره می‌جویند. در این آیه تصریح شده که اگر دو شاهد مرد وجود نداشته باشد، از یک شاهد مرد و دو شاهد زن که در حقیقت برابر با یک شاهد مردند، استفاده شود. قرآن خود دلیل این امر را آن دانسته که اگر یکی از زنان دچار اشتباه در گواهی شد، دیگری اشتباهش را اصلاح کند.

مدعیان برتری عقلی مردان بر زنان می‌گویند که اگر عقل زنان برابر با مردان باشد، چرا شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد دانسته شده و چرا در این آیه، پدیده خطا و اشتباه در گواهی به زنان نسبت داده شده است؟!

به نظر می‌رسد که استناد به این آیه برای اثبات برتری عقلانی مردان بر زنان دچار اشکال است. زیرا مراد از عقل مورد بحث، قوه فهم، ادراک و تفکر است که از آن به تعقل یاد می‌کنیم، و این همان عقلی است که کار پردازش اطلاعات را انجام می‌دهد. در بستر چنین عقلی است که استدلال و برهان شکل می‌گیرد، مسایل پیچیده ریاضی، فیزیک و شیمی، هیأت و نجوم حل‌اجی می‌شود و دست قدرتمند بشر، کارهای حیرت‌آور در عرصه هنر پدید می‌آورد. و با چنین عقلی است که بشر مدارج علمی را طی می‌کند و از نردبان معنویت و اخلاق بالا می‌رود و قادر به شناخت خیر و شر می‌شود و می‌تواند راه هدایت از ضلالت را بازشناسد.

به عبارت روشن‌تر، مراد از عقل، عقل نظری و عقل عملی است که بر اساس عقل نظری، هست‌ها و نیست‌ها را تشخیص می‌دهد و بر اساس عقل عملی، به بایدها و نبایدها ملتزم می‌شود. اما اینکه فلان حادثه با چه جزئیاتی همراه بوده و آن جزئیات در ذهن نقش بندد تا در هنگام شهادت بتواند آنها را به درستی منتقل نماید، ناظر به عقل به عنوان قدرت ادراک و تفکر نیست. به عبارت روشن‌تر می‌توان مغز آدمی را که نقش مرکزیت تفکر برای روان بازی می‌کند، به دو بخش اصلی حافظه و بخش پردازش تقسیم کرد. درست نظیر دستگاه رایانه که برای آن دو بخش حافظه و مرکز پردازش (CPU) پیش‌بینی شده است.

در این آیه، ضعف زنان از نظر قدرت ضبط حوادث و رخدادها دانسته شده است.

شاهد مدعا کاربست کلمه «تضلّ» است که به معنای فراموشی است، و فراموشی مربوط به بخش حافظه است، و ضعف ضبط جزئیات حوادث ضرورتاً به معنای ضعف قوه درک و تفکر نیست.

از سویی دیگر، شماری از صاحب نظران، ضعف عقل زنان را مربوط به عقل معاش دانسته اند که در اثر ارتباط کمتر زنان با محیط های اجتماعی و فراز و نشیب آن، چنین وضعی در آنان پدید می آید. البته چنانکه اشاره شد، علامه طباطبایی در تحلیل آیه نظر دیگری دارد. او معتقد است که حیات عاطفی و احساسی زنان مانع از آن می شود که زنان بتوانند فارغ از عواطف و احساسات خود درباره جزئیات حوادث گواهی دهند.

پیداست برتری حیات تعقلی مردان بر زنان و غلبه حیات احساسی و عاطفی در زنان لزوماً به معنای برتری عقلانی مردان بر زنان نیست. به عبارت روشن تر، در عین آنکه می توان عقل خدادادی مردان و زنان را برابر دانست، می توان مدعی شد که به خاطر اقتضائات نظام دنیوی، خداوند غلبه عواطف و احساسات در زنان را به مصلحت آنان دانسته است. به هر روی، با وجود چنین احتمالات و فرض هایی در تحلیل علت برابری شهادت دو زن با شهادت یک مرد، دیگر به راحتی نمی توان از برتری عقلانی مردان بر زنان سخن گفت.

با فرض تمام نبودن استدلال به آیه مورد اشاره درباره شهادت زنان، استدلال به آن دسته از ادله روایی که در آنها عقل مردان برتر از عقل زنان دانسته شده نیز مخدوش می گردد؛ زیرا در این دست از روایات، علت برتری عقل مردان بر زنان همان نکته ای دانسته شده که در آیه مورد اشاره آمده است؛ یعنی گفته شده که چون شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است، پس عقل مردان بیشتر از عقل زنان است.

از جمله شواهد روایی مورد ادعا، گفتار حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه است. آنجا که فرمود: «معاشر الناس إن النساء نواقص الإيمان نواقص الحظوظ نواقص العقول. فأما نقصان إيمانهن فقعودهن عن الصلاة والصيام في أيام حیضهن. وأما نقصان حظوظهن فمواریتهن علی الانصاف من مواریث الرجال. وأما نقصان عقولهن فشهادة امرأتین كشهادة الرجل الواحد. فاتقوا شرار النساء. وكونوا من خیارهن علی حذر ولا تطبعوهن فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر.» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰)



محل شاهد فقره «وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ» در گفتار حضرت امیرالمؤمنین است. از سوی دیگر چنانکه بیان کردیم، آیه مورد اشاره دلالت صریح و روشنی بر برتری عقلانی مردان بر زنان ندارد و با چنین فرضی، استدلال به روایات به خودی خود سست خواهد شد و ناگزیر باید معنایی دیگر از این دست از روایات به دست داد.

### نقد دلیل دوم (شواهد تاریخی)

بر اساس این دلیل گفته شده که خداوند پیامبران، ائمه و اوصیا را از میان زنان انتخاب نکرده است و این امر می‌تواند دلیلی بر برتری روحی و عقلی مردان بر زنان باشد. با بررسی آیات و روایاتی که در زمینه تاریخ پیامبران و اوصیا آنان به دست ما رسیده، در این مدعا نمی‌توان تردید کرد که ما به زنی بر نمی‌خوریم که به عنوان پیامبر یا وصی او انتخاب شده باشد.

انصاف آن است که این امر می‌تواند شاهی بر مدعای برتری روحی و معنوی مردان بر زنان تلقی گردد. اما با این حال نمی‌توان از آن به عنوان دلیل قاطع بر مدعا بهره جست، زیرا دلیل اعم از مدعاست؛ به این معنا که ما نمی‌دانیم آیا این امر لزوماً بدان معناست که زنان از شایستگی روحی و عقلی لازم برای تصدی این منصب برخوردار نبوده‌اند، یا آن وجهی دیگر در کار بوده است. (بستان، ۱۲۰/)

به عنوان مثال ممکن است کسی ادعا کند که اساساً خداوند به خاطر حفظ حرمت زنان و دفاع از حریم خانواده و برای تقویت اصل عفت و عفاف، با هر گونه حضور زنان در محیط اجتماع که مستلزم روبه‌رو شدن و اختلاط با مردان و سستی بنیان خانواده است، مخالف است و عدم واگذاری مناصبی همچون پیامبری، امامت، خلافت، امامت جمعه و جماعت ناشی از این امر بوده است.

برای روشن شدن قدرت این استدلال می‌توان این امر را مورد توجه قرار داد که مسؤلیت سنگین اجتماعی متوجه صاحبان مناصب مذکور می‌شود. به عنوان مثال، مقام و نقش یک پیامبر را در نظر بگیریم. نخستین مسؤلیتی که متوجه پیامبران است، دعوت از امت برای پذیرش ایمان و دین باوری است. بررسی تاریخ پیامبران نشان می‌دهد که این دعوت با موانع بسیار زیادی روبه‌رو بوده و با انواع و اقسام مخالفت‌ها و لجاجت‌ها از

سوی کافران و مشرکان مواجه بوده‌اند. داستان دعوت چند صد ساله نوح بهترین گواه مدعاست.

حال با فرض پذیرش انتخاب پیامبر از جنس زنان، می‌توان چند پرسش اساسی را طرح کرد:

۱- آیا به صلاح چنین پیامبر زنی است که مخاطبان بیماردل کافر و مشرک را مورد خطاب قرار دهد؟! آیا از یاد برده‌ایم که خداوند در دفاع از حریم زنان پیامبر چه دستورات اکیدی داده، تا آنجا که از مسلمانان خواسته کالای مورد درخواست خود از همسران پیامبر را از ورای پرده‌ای درخواست کنند! (احزاب/۵۳)

اگر قرار باشد مسلمانان و مؤمنان از روبه‌رو شدن مستقیم با همسران پیامبر منع شده باشند، آیا می‌توان پذیرفت که خداوند اجازه دهد تا پیامبرانی از زنان با مردمی کافر و فاسق روبه‌رو شوند؟!

۲- می‌دانیم که معاندان پیامبران برای تخریب شخصیت آنان از انواع تهمت‌ها بهره جسته‌اند، تا آنجا که به موسی تهمت لخت شدن کنار رودخانه و رؤیت بدن عور او را زدند، و عایشه همسر پیامبر را به داشتن رابطه نامشروع متهم ساختند. آیا با توجه به آسیب پذیر بودن زنان در این عرصه، روا بود که خداوند مسؤلیت پرخطر پیامبری در برابر کافران معاندی همچون نمرود و فرعون را به زنان می‌داد؟ آیا در این صورت دستاویز کافی برای به سخره گرفتن آن پیامبران زن و متوجه ساختن انواع تهمت‌های جنسی نظیر ادعای رابطه داشتن خود با آنان، یا رابطه داشتن آنان با یاران و اصحاب خود فراهم نمی‌شد؟!

۳- مسؤلیت هدایت و مدیریت امت افزون بر صدها آسیب و آفت، نیازمند برخورداری از توشه و توان بدنی زیاد است که در ساده‌ترین حالت، رهبری سپاه برای مقابله با انواع خطرات معاندان است. چنانکه در سیره عموم پیامبران، جنگ با دشمنان امر رایجی بوده است. با فرض ضرورت نبرد با دشمن، آیا می‌توان از پیامبر دینداران که از جنس زنان انتخاب شده، توقع داشت که فرماندهی سپاه آنان را بر عهده گیرد؟! آیا اساساً به‌خاطر این دست از محذورات، جهاد از زنان برداشته نشده است؟ با چنین فرضی، چگونه می‌توان مسؤلیت فرماندهی سپاهی را به زنان سپرد؟!



۴- با فرض سپرده شدن مناصبی همچون پیامبری، امامت و وصایت به زنان، آیا می‌توان از این دست از زنان انتظار داشت که مسؤولیت همسررداری و فرزندداری را به نیکی انجام دهند. به عبارت روشن‌تر، آیا تصدی چنین مناصب مهمی با داشتن مسؤولیت سنگین خانه‌داری، شوهررداری و فرزندداری قابل جمع است؟!

بنابراین در عین پذیرش عدم واگذاری مناصبی همچون پیامبری، امامت و وصایت از سوی خداوند به زنان، باید از این نکته غافل نباشیم که اساساً چنین واگذاری با هویت زنان و نقشی که در نظام تکوین برای آنان در نظر گرفته شده، سازگار نمی‌باشد.

ما درست همین ملاحظات را درباره علت عدم واگذاری مناصبی همچون امامت جمعه، جماعات، قضاوت، مرجعیت و حاکمیت به زنان جاری می‌دانیم. به این معنا که معتقدیم اولاً تصدی این مناصب با اصل تحفظ بر عفاف زنان و رعایت اصل عدم اختلاط آنان با مردان در تعارض است، و ثانیاً امکان جمع این مناصب با مسؤولیت‌های سنگین دیگری همچون همسررداری، خانه‌داری و فرزندداری وجود ندارد.

### نقد دلیل سوم (ادله تشریحی)

وجوهی که به عنوان برتری مردان بر زنان در حوزه تشریحات برشمرده شده و ما از آن به عنوان وجه ششم یاد کردیم، از سه جهت نمی‌تواند به عنوان دلیلی مستقل بر اثبات برتری مردان بر زنان تلقی گردد.

اول. برخی از موارد ادعا شده جزء موارد اختلاف میان فقهای شیعه و اهل سنت، یا حتی موارد اختلاف میان فقیهان اهل سنت است؛ نظیر ممنوع بودن اعتکاف و تکبیرات ایام تشریق که ممنوعیت آنها درباره زنان تنها از نظر ابوحنیفه ادعا شده است.

دوم. تشریح را باید به مثابه لباسی دانست که بر تن تکوین دوخته می‌شود، چنانکه به دنبال ضعف بدنی پیرزنان و پیرمردان، حکم روزه از آنان برداشته شده است. بر این اساس به عنوان مثال، اگر جهاد از عهده زنان برداشته شده، به‌خاطر رعایت حرمت زنان و ضعف جسمی آنان بوده است. بنابراین از این دست از احکام تنها می‌توان به عنوان شاهدی بر مدعا بهره جست و نه دلیل. آن هم مشروط بر آن است که آن شاهد بتواند برتری روحی و عقلی مردان بر زنان را اثبات کند.

سوم. شماری از موارد تشریحات که به عنوان برتری عقلی و روحی مردان بر زنان مورد استناد قرار گرفته، فاقد وجهت علمی برای استناد است، به این معنا که از آنها نمی‌توان این مدعا را اثبات کرد. برای روشن شدن مدعا لازم است تشریحات مورد ادعا را دسته‌بندی کنیم. با تأمل در این موارد می‌توان آنها را به چهار دسته بدین شرح تقسیم کرد:

- ۱- برخی از موارد ناظر به امور اجتماعی است. به عنوان مثال مناصبی همچون امامت جماعت و جمعه، حکومت و قضاوت مربوط به چگونگی حضور زنان در اجتماع است.
- ۲- برخی از موارد مورد ادعا ناظر به فعالیت و شؤونات اقتصادی زنان است، نظیر کاستی سهم زنان در ارث و دیات.
- ۳- برخی از موارد مربوط به حوزه خانه و خانواده است، نظیر جواز تعدد همسر برای مردان و واگذاری حق طلاق به مردان.
- ۴- برخی از موارد نیز به حوزه تن و جسم ناظر است، نظیر برداشته شدن جهاد از زنان. از میان این موارد، مورد دوم، سوم و چهارم نمی‌تواند به عنوان دلیلی بر برتری عقلی و روحی مردان بر زنان مورد استفاده قرار گیرد. برای روشن شدن مدعا به تفصیل به بررسی آنها می‌پردازیم.

#### الف) عدم دلالت کاسته شدن سهم ارث و دیه بر ضعف روحی و عقلانی زنان

زیرا چنانکه علامه طباطبایی و برخی دیگر از صاحب‌نظران توضیح داده‌اند، کاسته شدن سهم ارث و دیه زنان ناشی از نقش اقتصادی آنان در حوزه خانه و اجتماع است. به این معنا که وقتی خداوند مدیریت اقتصادی خانواده را به مردان داده و مسئولیت تأمین معاش خانواده را به ایشان واگذار کرده، در حقیقت از سهم الارث زنان خواسته نشده که در سفره خانواده مورد استفاده قرار گیرد، بلکه همه میراث زنان از آن خود آنان خواهد بود که می‌توانند به دلخواه خود مصرف نمایند. درباره دیه زنان نیز چنین تحلیلی وجود دارد؛ یعنی به خاطر نقش اندک اقتصادی زنان در خانه و اجتماع، سهم دیه آنان کاسته شده است.

ما در تحلیل علت کاستی سهم ارث و دیه زنان، به هیچ صاحب اندیشه‌ای بر نخورده‌ایم که علت این امر را ضعف عقلانی زنان دانسته باشد. اگر کسی چنین ادعایی بکند، می‌توان از او پرسید:



۱- اگر بر مبنای کاستی عقل، سهم ارث و دیه کم می‌شود، آیا آنان می‌پذیرند که باید سهم ارث فرزندان سفیه خانواده یا سهم دیه سفیهان جامعه به نصف تقلیل یابد؟!  
۲- آیا مدعیان کاستی عقل زنان از مردان پذیرفته‌اند که عقل زنان نیمی از عقل مردان است تا بر مبنای آن، نصف شدن سهم ارث و دیه قابل دفاع باشد؟! باری، همه کسانی که از برتری عقلانی و روحی مردان بر زنان سخن به میان آورده‌اند، فی الجمله گفته‌اند که مردان بر زنان از نظر عقل و روح برترند، اما آیا کسی در این بین می‌تواند ادعا کند که عقل و روح مردان دو برابر زنان است؟!

ب) عدم دلالت محدودیت زنان در امور خانواده بر برتری روحی و عقلی مردان  
در بخش برتری‌های زنان در حوزه تشریعات، برخی مدعی شده‌اند که از جمله دلایل برتری مردان بر زنان، محدودیت زنان از برخی حقوق در حوزه خانواده است. نظیر آنکه می‌گویند زن نمی‌تواند چند همسر انتخاب کند، یا حق طلاق به مرد واگذار شده است.

در اینکه خداوند در حوزه خانواده برخی از محدودیت‌ها را برای زنان مقرر نموده و مثلاً حق تعدد همسر را منحصراً به مردان داده، یا حق طلاق را به دست مردان سپرده، جای تردید نیست، اما پرسش اساسی این است که آیا این موارد می‌تواند به عنوان دلیلی بر برتری روحی و عقلی مردان بر زنان تلقی گردد؟!

پاسخ ما منفی است؛ زیرا در مورد ممنوعیت تعدد همسر درباره زنان، ما به نیکی می‌دانیم که این امر ربطی به برتری عقلانی و روحی مردان بر زنان ندارد، بلکه دلایل روحی، روانی و اجتماعی دیگر در آن دخیل است. به عنوان نمونه یکی از دلایل آن، مخالفت این امر با فطرت انسان‌هاست. به این معنا که چنین رویه‌ای در گذشته و حال در میان اقوام و ملل مشاهده نمی‌شود که نشان از مخالفت آن با فطرت دارد. چنانکه در تعلیل آن گفته‌اند چنین امری باعث اختلاط میاه می‌شود؛ به این معنا که نمی‌توان مشخص کرد که کدام فرزند به کدام پدر تعلق دارد.

افزون بر آن، این امر با قوام بودن مرد در تناقض است که در این صورت، استدلال به آن مصادره به مطلوب خواهد بود؛ یعنی برای اثبات قوامیت مردان بر زنان، برتری

روحي و عقلي مردان مورد استناد قرار گيرد و براي اثبات برترى عقلي و روحي مردان بر زنان، به قواميت مردان استناد شود.

اين امر درباره طلاق نيز صادق است؛ يعنى به حکم قواميت مردان بر زنان، خداوند طلاق زنان را به دست مردان داده است. حال اگر کسى واگذاري طلاق به دست مردان را شاهدهى بر برترى مردان بر زنان بداند، بدان معناست که احاله طلاق به دست مردان را دليل بر قواميت مردان بر زنان دانسته است.

### ج) عدم دلالت محروميت زنان از جهاد بر برترى روحي و عقلي مردان

از جمله مواردی که در حوزه تشریح مورد استناد شماری از مفسران قرار گرفته و آنان به استناد آن به برتری عقلي و روحي مردان بر زنان پای فشرده‌اند، محروميت زنان از جهاد است.

در اینکه بر زنان جهاد واجب نیست، تردیدی وجود ندارد، اما این امر نمی‌تواند به عنوان دلیلی بر برتری روحي و عقلي مردان بر زنان تلقی گردد. زیرا برداشتن تکلیف جهاد از زنان به خاطر ضعف جسمانی زنان و رعایت حرمت و حریم زنان است که در میدان جنگ، امکان مراقبت مناسب از آن وجود ندارد. امروزه در کشورهای سکولار که در ارتش آنان مردان و زنان به صورت مختلط وجود دارند، این امر اثبات شده که در ایام جنگ و جهاد و در کوران حوادث آن، رعایت بسیاری از امور حداقلی درباره حریم خصوصی زنان امکان ندارد.

### د) عدم دلالت ممنوعیت زنان از برخی مناصب اجتماعی بر برترى روحي و عقلي مردان

در میان مواردی که با عنوان محدودیت‌های تشریحی زنان بر شمرده شده، مهم‌ترین مورد را باید محرومیت زنان برخی از مناصب اجتماعی است که می‌تواند به عنوان دلیلی بر برتری روحي و عقلي مردان بر زنان تلقی گردد.

باری، به استناد ادله روایی و در برخی موارد ادله قرآنی، خداوند برخی از مناصب اجتماعی را از عهده زنان برداشته است، نظیر حاکمیت، مرجعیت، امامت جمعه و جماعات. باید اذعان کرد که علت ظاهری محرومیت زنان از برخی مناصب اجتماعی می‌تواند ضعف عقلانی آنان تلقی گردد. چه بسا کسى می‌تواند ادعا کند که چون عقل





زنان در مرتبه‌ای پایین‌تر از مردان قرار دارد، خداوند کارهای مهم اجتماعی را به زنان واگذار نکرده است.

این نکته‌ای است که به صورت روشن در گفتار علامه طباطبایی منعکس شده است. ایشان مدعی است چون حیات زن، حیات عاطفی و احساسی است نه حیات عقلانی، از این رو اموری که با عقلانیت گره بیشتری دارد، از زنان دور نگاه داشته شده است. (طباطبایی، ۳۴۷/۴)

### نقد دلیل چهارم (شواهد علمی)

چنانکه اشاره کردیم، مراد از شواهد علمی، مدعاهایی نظیر غلبه رطوبت و سردی بر زنان و غلبه خشکی و گرمی در مردان و بزرگ بودن مغز و قلب مردان بر زنان است. در تحلیل و نقد این دلیل باید بگوییم در اینکه میان مرد و زن تفاوت‌های جسمی و فیزیکی وجود داشته و مردان از زنان قوی‌تر و پرتوان‌ترند، جای هیچ‌گفت‌وگو نیست. چنانکه از نظر ما، برتری جسمی مردان بر زنان قطعاً می‌تواند در فقره «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» مورد نظر باشد.

اما اگر کسی بخواهد با استناد به دستاوردهای علمی، برتری علمی و عقلانی مردان بر زنان را اثبات نماید و مثلاً بسان بلاغی مدعی شود که مغز و قلب مردان بزرگ‌تر از مغز و قلب زنان است، درست‌نظیر آن است که در دنیای امروز و با وجود پیشرفت‌های عظیم بشر در حوزه علوم، مدعی آن باشد که مغز انسان از مغز حیواناتی همچون میمون بزرگ‌تر است و علت برتری آدمیان در حوزه علم و تعقل، همین مغز بزرگ‌تر اوست. زیرا بلافاصله به او پاسخ داده خواهد شد که اولاً مغز انسان از مغز میمون بزرگ‌تر نیست، بلکه عکس آن صادق است؛ یعنی مغز میمون از مغز آدمیان بزرگ‌تر است. ثانیاً هوش، تفکر و تعقل ربطی به بزرگی و کوچکی مغز ندارد.

حال اگر اندیشمندان علوم تجربی از امثال علامه بلاغی بپرسند که شما در کدام آزمایشگاه، قلب و مغز مردان و زنان را وزن کرده و وزن قلب و مغز مردان را بیشتر از قلب و مغز زنان یافته‌اید، پاسخ ایشان چه خواهد بود؟! و اگر از ایشان بپرسند که بر اساس کدام یک از دستاوردهای علمی اثبات کرده‌اید که بزرگی مغز و قلب دلالت بر برتری است، چه پاسخی خواهند داد؟!!

آیا اگر این مدعا درست باشد، می‌توان مدعی شد که نهنک‌ها، کوسه‌ها، گوزن‌ها، فیل‌ها و انواع و اقسام حیوانات که مغز و قلب آنها در تناسب با اندامشان از آدمیان بزرگ‌تر است، از نظر روحی و عقلی چندین برابر در مقایسه با آدمیان در جایگاه برتری قرار دارند؟! (بستان، ۱۳۰/)

مطالعات تجربی نیز این حقیقت را نشان می‌دهد:

«تقریباً تمام مطالعات نشان می‌دهد که در بدو تولد، مغز نوزاد پسر از مغز نوزاد دختر بزرگ‌تر است، چیزی بین ۱۲ تا ۲۰ درصد. اندازه دور سر نوزاد پسر نیز به همین منوال، از اندازه دور سر نوزاد دختر بزرگ‌تر است. اما وقتی در همین سنین، اندازه مغز را با در نظر گرفتن وزن کلی بدن حساب می‌کنیم، می‌بینیم که تفاوت چندانی بین اندازه مغز نوزاد دختر و پسر باقی نمی‌ماند. در بزرگسالان، وزن مغز مردان بین ۱۱ تا ۱۲ درصد از وزن مغز زنان بیشتر است و البته باید این را هم در نظر گرفت که معمولاً وزن مردان از وزن زنان هم‌سن خودشان بیشتر است. با این حساب، شاید اندازه خالص مغز معیار مناسبی برای سنجش عملکرد آن نباشد. در حقیقت، مطالعاتی که تفاوت‌های معناداری بین مغز زنان و مردان از نظر ساختاری قایل شده باشند، آن‌قدر ناچیزند که می‌شود گفت تفاوت‌های ساختاری در نیمکره‌های مغزی را از نظر نورولوژیست‌ها باید نادیده گرفت.»

(برگرفته از سایت: <http://www.hamseda.ir/fa/news/>)

### نقد دلیل پنجم (شواهد تجربی)

مراد از ادله تجربی، حال و وضع زنان در گذشته و جهان معاصر است. به این معنا که مدعیان برتری روحی و عقلی مردان بر زنان مدعی‌اند که کارهای بزرگ در دنیا به‌دست زنان داده نشده است. یعنی نگاهی به دنیا در گذشته و حال نشان می‌دهد که عملاً مسؤلیت‌های بزرگ اجتماعی همچون زمامداری بر کشورها، تصدی وزارت‌خانه‌ها، نقش داشتن در اختراعات و پیشرفت‌های علمی بزرگ، نقش داشتن در خلق آثار علمی مهم و تولید علم و دانش و مسایلی از این دست به زنان سپرده نشده و آنان نقش کلیدی در امور پیش‌گفته نداشته‌اند. این امر می‌تواند دلیلی بر نقصان روحی و عقلی زنان در مقایسه با مردان باشد.

در نقد این دلیل باید بگوییم که نگاهی به در واقعیت‌های اجتماعی دوران ما و دوران گذشته، تردیدی در درستی این مدعا باقی نمی‌گذارد. کافی است که فهرست چهره‌های کلیدی و تأثیرگذار هر کشور و ملیتی را در عرصه‌های مختلف علمی، فلسفی، فرهنگی و اجتماعی مورد بازنگری قرار دهیم.

زیرا در سایه چنین نگاه آماری، به راحتی درخواهیم یافت که فزونی فهرست نقش‌های کلیدی مردان در حدی است که به هیچ وجه قابل مقایسه با نقش‌های کلیدی زنان نیست. ما به‌رغم اذعان به این حقیقت، همچنان معتقدیم که این امر نمی‌تواند دلیلی قانع‌کننده بر برتری روحی و عقلی مردان بر زنان قلمداد گردد.

باری، برخی و عموماً فمینیست‌ها معتقدند که عقب بودن زنان از مردان در عرصه‌های پیش‌گفته، به دلیل سیاست‌های مزورانه مردان بوده است که نخواستند و اجازه ندادند که زنان از جایگاه شایسته‌ای در حوزه علوم، فرهنگ، سیاست و سایر عرصه‌ها برخوردار شوند. آنان گاه به جوامع باز غربی استناد می‌کنند که در سایه آزادی داده شده به زنان، برخی از زنان نقش‌های تأثیرگذار اجتماعی خود را باز یافته‌اند.

نگارنده به‌رغم اذعان به واقعیت‌های پیش‌گفته، معتقد است علت پیشگامی مردان در نقش‌آفرینی در زمینه‌های علمی و اجتماعی، دخالت آنان در این عرصه و ممانعت از نقش‌آفرینی زنان در این عرصه نیست. بهترین شاهد مدعا آن است که ما به وضوح می‌بینیم بیش از یک سده از جامعه باز در جهان غرب می‌گذرد و در سایه نظام لیبرالیزم و سکولاریزم، در کنار تأکید بر برابری مردان و زنان در تمام عرصه‌ها که در لایحه حقوق بشر و کنوانسیون رفع تبعیض از حقوق زنان گنجانده شده، همچنان فزونی نقش تأثیرگذار مردان نسبت به زنان قابل مقایسه نیست.

برای اثبات مدعا کافی است جنسیت سران کشورهای مختلف اروپایی و جنسیت وزرای آنها را مورد بررسی قرار دهیم تا درستی مدعا آشکار گردد.

باری، از نظر ما آنچه باعث کاستی نقش زنان در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی و سیاسی شده، اراده تکوینی خداوند است که سه نقش مهم در عرصه خانه و خانواده را برای زنان در نظر گرفته است و آن سه نقش عبارت است از: ۱- همسرداری؛ ۲- خانه‌داری؛ ۳- فرزندداری.

این همان نقشی است که در گفتار نغز پیامبر ﷺ از آن به «حُسن تبَعْل» یاد شده است. زیرا این سه نقش را می‌توان در همین جمله خلاصه کرد. به عبارت روشن‌تر، خانه‌داری و فرزندداری مطلوب در حقیقت شعاعی از همسررداری مناسب است. ما معتقدیم که این سه نقش از چنان اهمیتی برخوردار است که هرگز از نقش‌های تأثیرگذار اجتماعی و علمی که ممکن است بسیار چشمگیر به نظر رسد، کمتر تلقی نمی‌شود و اساساً باید اذعان کرد که نقش‌های مورد بحث اجتماعی گرچه در ظاهر در دست مردان است، اما در باطن در دست زنان قرار دارد.

زیرا چه کسی می‌تواند انکار کند که عموم موفقیت مردان در عرصه‌های اجتماعی و علمی به نوعی به زنان باز می‌گردد. به این معنا که در دوران طفولیت تا نوجوانی و جوانی، مادران آنان را این چنین نقش‌آفرین پروده‌اند و اینک که چنان توفیقات بزرگی در پرورده‌اند خود دارند، نمی‌توانند نقش همسران خود را در تأمین آرامش روحی و ایجاد فضای شیرین و لذت‌بخش در محیط خانه و خانواده که تأثیر بسزایی در استمرار این دست از نقش‌های اجتماعی دارد، انکار کنند.

باری، چون اراده تکوینی خداوند چنین نقشی را از زنان خواسته، به طور طبیعی زمینه رشد و نقش‌آفرینی بیشتر مردان در این عرصه‌ها در طول تاریخ بشری فراهم شد و دنیای متمدن امروز به‌رغم تلاش مضاعف برای برابر ساختن نقش اجتماعی و علمی زنان با مردان، به‌خاطر مبارزه با قانون تکوینی خداوند، نتوانسته توفیقی در این عرصه پیدا کند و در آینده نیز نه تنها توفیقی نخواهد یافت، بلکه به شکست خود در مبارزه با قانون تکوینی خداوند اذعان خواهد کرد.

حال پرسش ما این است که با این فرض، آیا عدم برابری زنان با مردان در عرصه‌های مختلف علمی و اجتماعی لزوماً به معنای برتری روحی و عقلی مردان بر زنان است؟! آیا تقسیم مشاغل مختلف میان مردان که نمی‌توان نقش اراده تکوینی خداوند را در آنها انکار کرد و قرآن خود بر آن تأکید کرده، همواره به‌معنای برتری روحی و عقلی برخی از مردان بر برخی دیگر است؟!!

به عنوان مثال اگر مردی به‌خاطر علاقه وافر به هنر به این عرصه روی آورد و مثلاً موسیقی‌دان، نقاش، پیکرتراش یا خطاط ماهری شد و دیگری به‌خاطر علاقه به پزشکی،



جراحی مشهور در جهان شد، یا علاقه به ریاضیات، ریاضیدان برجسته‌ای شناخته شد، می‌توان مدعی شد که عقل و روان پزشک جراح یا ریاضیدان، برتر و بیشتر از عقل و روان آن هنرمند است؟!

### نقد دلیل ششم (شواهد اجتماعی)

سست‌ترین وجه ترجیح که در گفتار شماری از مفسران منعکس شده، وجه هفتم است که بر اساس آن، آنان می‌گویند چون خداوند به مردان محاسن و عمامه داده، آنان بر زنان ترجیح دارند. این وجه ترجیح در گفتار زمخشری و نسفی انعکاس یافته است. آیا به‌راستی اینکه مردان دارای محاسن و عمامه‌اند، مایه برتری آنان بر زنان است؟! آیا عمامه گذاشتن مردان امری وحیانی و تکوینی است که باید آن را به عنوان برتری بر زنان برشمرد؟! به عبارت روشن‌تر، اینکه در فلان فرهنگ و ملیت مردان بر سر خود عمامه می‌گذارند، دلیل برتری مردان بر زنان است؟! از سویی دیگر، بر اساس چه مبنایی، گزاردن عمامه بر سر که یک امر عرفی و اجتماعی بوده، می‌تواند دلیل بر برتری مردان بر زنان تلقی گردد؟!

اما اینکه می‌گویند مردان به‌خاطر داشتن محاسن بر زنان برتری دارند، باید پرسید معیار این برتری چیست؟! آیا مقصود آن است که محاسن، مردانگی مردان را آشکار می‌سازد که در این صورت، دلیل عین مدعا خواهد بود. به این معنا که مدعا این است که مردان برتر از زنانند و دلیل آن نیز این است که چون مردان مردند، بر زنان ترجیح دارند! و اگر مقصود آن است که محاسن باعث فزونی زیبایی مردان می‌شود، با فرض پذیرش این مدعا، باید پرسید که با این فرض، آیا محاسن نداشتن زنان باعث زیبایی آنان نشده است؟!

## خلاصه و نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله درباره برتری مردان بر زنان انعکاس یافته، نکات زیر قابل استفاده است:

۱- برخی برای اثبات برتری مردان بر زنان، از برتری ذاتی و کرامتی مردان بر زنان سخن به میان آورده‌اند. از نظر آنان، مردان در نظام تکوین و از نظر عقلی، روحی و بدنی بر زنان برترند.

۲- از نظر علامه طباطبایی، برتری مردان بر زنان از نوع برتری ذاتی و به معنای کرامت مردان بر زنان نیست، بلکه برتری از جهت تعقل است، و این امر متأثر از اقتضای زندگی است که لزوماً کرامتی را برای مردان پدید نمی‌آورد.

۳- از جمله دلایل مدعی برتری زنان بر مردان، وجود آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ (نساء/۳۴) است که در آن، از فضیلت‌دهی مردان بر زنان از سوی خداوند تأکید شده، و نیز روایات مختلفی که در آنها از نقصان عقول زنان سخن به میان آمده است.

۴- عموم مفسران اختصاص شماری از احکام تشریحی را دلیل برتری روحی و عقلی مردان بر زنان دانسته‌اند. به این معنا که می‌گویند وقتی زنان از تصدی برخی مناصب مهم اجتماعی منع شده‌اند، یا حق طلاق و حضانت به مردان داده شده، این امر دلیلی بر برتری مردان بر آنان است.

۵- برخی از مفسران کوشیده‌اند با استناد به تحلیل‌های علمی، برتری روحی و جسمی مردان بر زنان را اثبات کنند. ادعای غلبه حرارت و خشکی در مردان و غلبه رطوبت و سردی در زنان، ناظر به دستاوردهای علمی مربوط به فیزیولوژی بدن مردان و زنان است که می‌تواند در چند و چون روان آنان مؤثر باشد.

از نگاه نگارنده، هیچ یک از ادله گفته شده، برتری مردان بر زنان را اثبات نمی‌کند و تنها می‌توان از برتری جسمی مردان بر زنان سخن گفت. اگر کسی هم چنان بر برتری مردان بر زنان تأکید دارد، باید ادله دیگری اقامه کند.



بی نوشتها:

۱- روایت این است: «فی العلل عن النبی ﷺ أنه سئل ما فضل الرجال علی النساء؟ فقال کفضل الماء علی الأرض فبالماء تحیی الأرض و بالرجال تحیی النساء و لولا الرجال ما خلقت النساء ثم تلا هذه الآیة. ثم قال ألا ترى إلی النساء کیف یحضن و لا یمکنهن العبادة من القذارة و الرجال لا یصیبهم شیء من الطمث.» (تفسیر الصافی، ۴۴۸/۱)

منابع و مآخذ:

۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی تا.
۴. بستان، حسین؛ اسلام و تفاوت های جنسیتی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
۵. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
۶. رازی، ابوالفتح؛ روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۸. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۹. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.

۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. عاملی، ابراهیم؛ تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
۱۹. فرّاء بغوی، ابومحمد، تفسیر بغوی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۳.
۲۰. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الماک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۱. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. \_\_\_\_\_؛ تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۴. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
۲۶. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
۲۷. مغنیه، محمد جواد؛ تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۲۹. نسفی نجم الدین محمد؛ تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۷ ش.